



دوفصلنامه علمی-پژوهشی فقه نظام

سال دوم | شماره چهارم | پاییز و زمستان ۱۴۰۴

Bi-Quarterly Feghhe Nezam

Vol. 2 No.4 Autumn & winter 2025

بررسی وظیفه‌مندی حکومت در تربیت دینی جامعه

مجتبی کفیل^۱

چکیده

حکومت یکی از مهمترین و اساسی‌ترین عوامل تربیتی به‌شمار می‌شود؛ زیرا تأثیر گسترده و عمیقی بر تربیت جامعه می‌گذارد. از این رو، اهتمام به تربیت دینی جامعه، از جمله مسائل مهم درباره حکومت به‌شمار می‌رود. در این نوشتار، با روش کتابخانه‌ای و استفاده از قواعد عام، همچون قاعده ارشاد جاهل و قاعده اعانه بر بر و تقوا، ادله نقلی همچون آیه‌های ۴۱ سوره حج و ۱۰۴ سوره آل عمران و احکامی که رسول الله ﷺ برای کارگزاران خود صادر می‌کردند، همچون نامه ایشان به معاذ بن جبل یا نامه ایشان به عتاب بن اسید و همچنین نامه امیرمؤمنان علیه السلام به مالک اشتر تبیین شده که حکومت نسبت به تربیت دینی جامعه وظیفه دارد و باید در مسیر رشد فضائل و تحقق باورهای دینی در جامعه قدم بردارد. کلیدواژه‌ها:

وظیفه، حکومت دینی، تربیت دینی، قواعد عام، عقل.

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، پژوهشگر پژوهشگاه فقه نظام، (نویسنده مسئول) | @m.talabe313

chmail.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲ ☪ تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱

مقدمه

حکومت از جمله متولیان تربیت به‌شمار می‌رود که هم در ابعاد اقتصادی زندگی افراد موثر است، هم در ابعاد فرهنگی، و هم در ابعاد اجتماعی. این دامنۀ اثرگذاری موجب می‌شود وظایفی نیز بر عهده حکومت‌ها قرار گیرد. در میان وظایف، بحث از وظیفه‌مندی حکومت در تربیت دینی جامعه، از جمله مسائلی است که در نگاه‌های متفاوت محل بحث و بررسی قرار گرفته است و با توجه به مبانی گوناگون در جوامع جهانی، مباحثی مختلف را به دنبال دارد.

در مباحث فقهی نیز این مسئله مطرح است که آیا حکومت درباره تربیت دینی جامعه وظیفه دارد؟ آیا تلاش برای دیندار شدن افراد جامعه بر حکومت واجب است؟ آیا حاکمیت باید تلاش کند که جامعه را در مسیر صحیح قرار دهد یا باید آنان را آزاد بگذارد تا خود انتخاب کنند؟ مراجعه به متون دینی و عملکرد اهل بیت علیهم‌السلام نشان می‌دهد که براساس ادله مختلف، حکومت درباره تربیت دینی جامعه وظیفه دارد و باید تلاش کند تا جامعه در مسیر صلاح و سداد حرکت کند و راه صحیح را در پیش بگیرد. در این نوشتار، تلاش شده ادله‌ای که برای وظیفه‌مندی حکومت درباره تربیت دینی محل توجه واقع شده و تلاش برای تربیت دینی جامعه را بر حکومت لازم می‌داند، به نقد و بررسی گذاشته شود.

پیشینه

با توجه به اینکه در طول تاریخ، فقیهان در مسند حکومت‌داری و حاکمیت جامعه قرار نگرفته‌اند، در کتاب‌های فقهی به‌صورت مُدَوَّن به این بحث اشاره نشده است. به‌نحو موردی، در بخش امر به معروف و نهی از منکر کتاب‌های فقهی اشاره‌هایی به این مسئله وجود دارد. در دوره‌های اخیر کتب، مقاله‌ها، و پژوهش‌هایی در این عرصه انجام شده است. مثلاً کتاب درآمدی بر وظایف دولت دینی در برابر دین و اعتقادات مردم از جمله کتاب‌هایی است که در این عرصه نگاشته شده است. علاوه بر این، برخی از پژوهشگران، در ضمن کتاب‌هایی که درباره حکومت دینی به رشته تحریر درآورده‌اند، اشاره‌هایی به این مسئله کرده‌اند؛ همچون آیت الله مؤمن قمی در کتاب *الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية*^۱ و آیت الله منتظری در کتاب *دراسات في ولاية الفقيه و فقه*

۱. مؤمن قمی، محمد، *الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية*، ج ۱، ص ۳۶۳-۳۶۶.

الدولة الإسلامية^۱ در جلد ۲۶ از مجموعه فقه تربیتی آیت الله اعرافی، وظایف تربیتی نهاد حکومت بررسی شده است. همچنین، در کتاب سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام در تربیت دینی نیز این بحث مطرح شده است. در کتاب موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها وظیفه مندی حاکم درباره ایتام بررسی شده است.^۲ از میان مقالات نیز می توان به مقاله «وظیفه مندی حکومت اسلامی در تربیت دینی» جامعه اشاره کرد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. حکومت

حکومت از ریشه «حکم» گرفته شده است که معنای محوری آن «منع»^۳ است. راغب آن را «منع به قصد اصلاح» معنا کرده^۴ و در برخی کتاب های لغت، «جلوگیری از ظلم»^۵ معنا شده است. این واژه در چند باب از ابواب ثلاثی مزید استعمال شده است.^۶

آیت الله مصباح یزدی در تعریف حکومت می نویسد: «حکومت ارگانی رسمی است که بر رفتارهای اجتماعی افراد جامعه نظارت دارد و می کوشد که به رفتارهای اجتماعی آنان جهت بخشد. اگر مردم، مسالمت آمیزانه جهت دهی را بپذیرند، مطلوب حاصل است؛ وگرنه حکومت با توسل به قوه قهریه اهدافش را دنبال می کند».^۷

در تبیین مراد از حکومت دینی نیز تعاریف متعدد با رویکردهای مختلفی عرضه شده است. به نظر می رسد تعریف دقیق تر و کامل تر، چنین باشد: «حکومتی که مرجعیت همه جانبه دین خاصی را در عرصه سیاست و اداره جامعه پذیرفته است؛ یعنی دولت و نهادهای مختلف آن، خود را در برابر آموزه ها و تعالیم دین و مذهب خاصی متعهد می دانند و سعی می کنند در تدابیر و تصمیمات و وضع قوانین و شیوه سلوک با

۱. منتظری، حسینعلی، دراسات في ولاية الفقيه، ج ۲، ص ۸-۱۵.

۲. انصاری، قدرت الله، موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها، ج ۳، ص ۳۴۰-۳۴۸.

۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۹۱.

۴. راغب اصفهانی، حسین، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۴۸.

۵. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۴۱.

۶. ر.ک: فیومی، احمد، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۴۵.

۷. مصباح یزدی، محمدتقی، حکیمانه ترین حکومت، ص ۲۹؛ ر.ک: فرهنگ سیاسی، ص ۲۶۷، فرهنگ

علوم سیاسی، ص ۲۳۹.



مردم و نوع معیشت و تنظیم آنحای روابط اجتماعی، دغدغه دین داشته باشند».^۱ در این نوشتار نیز همین معنا مد نظر است.

۲-۱. تربیت

تربیت در فارسی به معنای «پروردن و آداب و اخلاق را به کسی یاد دادن، آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن»^۲ به کار می‌رود. درباره ریشه لغوی این واژه در زبان عربی، دو احتمال مطرح است. برخی آن را از ریشه «ربب» و بعضی از ماده «ربو» دانسته‌اند. برخی «ربب» را به معنای «حضانت و نگهداری»^۳ و برخی آن را به معنای «حفظ و مراعات و سرپرستی»^۴ دانسته‌اند. در تبیین معنای «ربو» عده‌ای «زیادت» را معنای این واژه در استعمالات مختلف برشمرده‌اند.^۵ ابن فارس در تبیین معنای این واژه به «رشد، نمو، و علو» اشاره کرده است.^۶ این نوشتار درصدد بررسی تفصیلی و ریشه‌یابی این واژه نیست. از این رو، بحث تفصیلی درباره این موضوع به محل خود واگذار می‌شود.^۷

در تبیین معنای اصطلاحی، برخی تربیت را «پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت در آوردن و پروردن» دانسته‌اند.^۸ بعضی به معنای «فراهم کردن زمینه مناسب برای پرورش استعدادهای جسمانی و روانی انسان مورد تربیت، و هدایت آن‌ها در جهت مطلوب و جلوگیری از وقوع انحراف‌ها و ناهنجاری‌ها» دانسته‌اند؛^۹ و عده‌ای «فرایند یاری‌رسانی به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که به واسطه عامل انسانی دیگر به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح

۱. ر.ک: واعظی، احمد، حکومت اسلامی، ص ۲۹-۳۱.

۲. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ج ۴، ص ۵۷۷۶.

۳. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، ج ۸، ص ۲۵۷.

۴. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱، ص ۴۰۱.

۵. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، ج ۸، ص ۲۸۳.

۶. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۸۳.

۷. ر.ک: اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۲۲.

۸. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۴۳.

۹. امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، ص ۱۴.

صفات و رفتارهایش صورت می‌گیرد» را تربیت دانسته‌اند.^۱ به نظر می‌رسد در تعریف اخیر، هم ماهیت تربیت دقیق‌تر محل توجه واقع شده و هم از ساحت‌های مختلف آن غفلت نشده است. از این رو، همین تعریف معیار قرار داده شده است.

۱-۳. تربیت دینی

تربیت دینی گاه به معنای «تربیت برآمده از دین» است؛ به این معنا که منبع مباحث نظری و معرفتی تربیت، دین باشد. یعنی همان‌گونه که برای فهم گزاره‌های تربیتی می‌توان از عقل، تجربه، و شهود بهره برد، می‌توان از معارف دین استفاده کرد و این قسم را تربیت دینی می‌گویند. آیت‌الله مصباح با این نگاه، تعلیم و تربیت اسلامی را این‌گونه تعریف می‌کند: «تعلیم و تربیتی که بر مبانی معرفت شناختی، هستی شناختی، الهیاتی، انسان شناختی و ارزش شناختی اسلامی مبتنی است.»^۲ گاه تعبیر دین شامل عقل، تجربه، و شهود هم می‌شود و تربیت دینی در عرض تربیت سکولار قرار می‌گیرد و گاه به معنای «تربیت بعد دینداری و پایبندی به دین در مرتبی» است؛^۳ یعنی تربیتی که در تلاش است تا التزام به دستورات دین را در مرتبی ایجاد، افزایش و نهادینه کند. در این نوشتار، معنای اخیر از تربیت دینی مراد است.

۲. ادله

در استدلال بر وظیفه‌مندی حکومت در تربیت دینی جامعه، هم به قواعد عامی که می‌تواند در این عرصه تطبیق شود توجه شده، هم برخی آیات، روایات و سیره معصومان (علیهم‌السلام) محل توجه واقع شده و هم به دلیل عقلی استناد شده است.

۱-۲. قواعد عام

از میان قواعد عام، قواعد متعددی را می‌توان به عنوان دلیل برشمرد؛ اما صرفاً به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. روشن است که در این بخش، قواعد عام به صورت تفصیلی بحث نمی‌شود؛ بلکه صرفاً تبیین کلی از آن‌ها و سپس تطبیق آن‌ها بر موضوع محل بحث بیان می‌شود.

۱. اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲. مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۳۵.

۳. اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، ج ۱، ص ۱۴۲.

۲-۲. قاعده ارشاد جاهل

یکی از قواعد عامی که در ابواب مختلف فقهی به آن استناد شده، قاعده ارشاد جاهل است.^۱ ارشاد جاهل درباره احکام و ارشاد جاهل درباره موضوعات، دو عرصه محل بحث در این قاعده است. ارشاد جاهل در بیشتر موضوعات لازم نیست و محور سخن، ارشاد جاهل در احکام است. در این عرصه نیز هم احکام الزامی مطرح است و هم احکام غیر الزامی.

درباره وجوب ارشاد جاهل، دو نظریه اصلی میان فقیهان مطرح است؛ یکی وجوب ارشاد جاهل مطلقاً که از کلمات برخی از فقیهان به دست می‌آید. مثلاً محقق خوئی می‌فرماید: «اعلام احکام کلی الهی به جاهل واجب است؛ زیرا تبلیغ احکام شرعی به همه نسل‌های انسان تا قیامت واجب است. آیه نفر و روایاتی که درباره بذل علم، یادگیری، و یاددهی آن وارد شده بر این مطلب دلالت می‌کند.»^۲ براساس این دیدگاه، ارشاد جاهل به احکام الزامی، واجب است؛^۳ یعنی بر عالم لازم است احکام الزامی‌ای که مکلف درباره آن‌ها جاهل است را به او بیاموزد. نظریه دیگری که در این عرصه وجود دارد، تفصیل است، که تفصیلاتی متعدد درباره وجوب ارشاد جاهل مطرح شده است؛ مثلاً برخی وجوب ارشاد جاهل در صورت پرسش را مطرح کرده‌اند^۴ و تفصیلاتی دیگر که در مسئله مطرح است.

بنا بر نظریه نخست، ارشاد جاهل درباره احکام الزامی واجب است و همه مکلفان، از جمله حاکم، موظف به انجام این وظیفه هستند و حاکم هم با توجه به قدرت و

۱. عراقی، ضیاء الدین، تعلیقه استدلالیه علی العروة الوثقی؛ شیرازی، محمدکاظم، شرح العروة الوثقی؛ حکیم، سیدمحسن، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۹۹؛ آملی، محمدتقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۴۲.

۲. خوئی، سیدابوالقاسم، مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۲: «أَمَّا الْأَحْكَامُ الْكُلِّيَّةُ الْإِلَهِيَّةُ فَلَا رَيْبَ فِي وَجُوبِ إِعْلَامِ الْجَاهِلِ بِهَا، لِوُجُوبِ تَبْلِيغِ الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ عَلَى النَّاسِ جِبَالًا بَعْدَ جِبَالٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَقَدْ دَلَّتْ عَلَيْهِ آيَةُ التَّنْفِيرِ وَالرَّوَايَاتُ الْوَارِدَةُ فِي بَدَلِ الْعِلْمِ وَتَغْلِيمِهِ وَتَعْلِيمِهِ».

۳. طباطبائی قمی، سیدتقی، الغاية القصوى فى التعليق على العروة الوثقى (الاجتهاد والتقليد)، ص ۱۳۶؛ ر.ک: حکیم، سیدمحسن، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۷۶.

۴. عراقی، ضیاء الدین؛ کتاب القضاء، ج ۱، ص ۲۰۱؛ بحرانی، یوسف، الدرر النجفية من الملتقطات اليوسفية، ج ۱، ص ۱۱۷؛ تبریزی، جواد، تنقيح مباني العروة (کتاب الطهارة)، ج ۴، ص ۴۵.

اختیاراتی که دارد، درباره آموزش احکام به مکلفان وظیفه دارد؛^۱ اما باید توجه داشت که آموزش احکام به مکلفان صرفاً بعد شناختی تربیت دینی را در بر می گیرد. در نتیجه، دلیل اخص از مدعاست و به صورت فی الجمله وظیفه مندی حکومت دینی در تربیت دینی جامعه را ثابت می کند. بنا بر نظریه تفصیل نیز وظیفه حکومت براساس همان تفصیل مشخص می شود.

۲-۳. قاعدة اعانه بر بر و تقوا

یکی دیگر از قواعدی که در فقه محل بحث و بررسی قرار می گیرد، قاعدة اعانه بر بر و تقواست. این قاعدة بر آمده از آیه «تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»^۲ است. درباره این قاعدة بحث های مختلفی وجود دارد. از جمله اینکه تعبیر «تَعَاوُنُوا» در آیه چه اموری را شامل می شود؟ آیا تعاون در افعالی است که دو نفر با هم یک فعل را انجام می دهند یا در صورتی که یک نفر مقدمات را فراهم کند و دیگری فعل را انجام دهد نیز تعاون صدق می کند؟ برخی بر این باورند که تعاون، تنها در فرض نخست است و فرض دوم، اعانه نام دارد. از این رو، در صورتی که یکی مقدمات را فراهم کرده و دیگری فعل را انجام دهد، تعاون صدق نمی کند؛^۳ اما بنا بر نظریه مشهور فقیهان، تعاون در هر دو فرض صادق است؛ هم صورتی که طرفین با هم کاری را انجام دهند و هم صورتی که یکی مقدمات را فراهم کرده و دیگری فعل را انجام می دهد.^۴ برخی از فقیهان اساساً این آیه را خطاب به حکومت می دانند و در نگاهی اجتماعی تفسیر می کنند.^۵

بحث دیگر درباره آیه این است که آیا تعبیر «تَعَاوُنُوا» دال بر وجوب است یا استحباب؟ از کلمات برخی از فقیهان به دست می آید که این تعبیر را حاکی از وجوب دانسته اند؛

۱. اعرافی، علیرضا، تقریرات درس خارج فقه تربیتی، ۱۳۸۷/۷/۳۰.

۲. سورة مائده، آیه ۲.

۳. خوئی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۴۲۷؛ فیاض، محمد اسحاق، تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی، ج ۶، ص ۱۸۹.

۴. مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الفقاهة (کتاب التجارة)، ص ۳۶۰؛ فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة (المکاسب المحرمة)، ص ۱۹۰.

۵. آصفی، محمد مهدی، الإجتهد والتقلید و سلطات الفقیه و صلاحیاته، ص ۱۴۰-۱۴۱.



زیرا فعل امر است.^۱ برخی دیگر از فقیهان با توجه به قرائن موجود در آیه، این تعبیر را حاکی از استحباب دانسته‌اند.^۲

بنا بر توضیحات پیشین، براساس دیدگاه فقیهانی که فراهم کردن مقدمات را جزء تعاون می‌دانند و امر موجود در آیه را حاکی از وجوب، تلاش برای تحقق خیر از سوی دیگران - در حد توان - بر همه مکلفان، از جمله حاکم، واجب است. تربیت دینی همان حرکت در مسیر برّ و تقواست. پس تلاش برای تحقق تربیت دینی نیز بر حاکم لازم است.

ممکن است در اشکال به این دلیل گفته شود: این دلیل نیز اخص از مدعاست؛ زیرا حرکت در مسیر برّ و تقوا یک رفتار است و رفتار یکی از ابعاد تربیت دینی به‌شمار می‌رود. در پاسخ می‌توان گفت: هرچند بُعد رفتاری یکی از ابعاد به‌شمار می‌رود، اما به نوعی نتیجه ابعاد دیگر نیز هست؛ یعنی تحقق یک رفتار از متربّی، نشانگر تحقق اغراض لازم در بُعد شناختی و گرایشی اوست. بنابراین، وظیفه‌مندی حکومت در بُعد رفتاری، دلالت التزامی بر وظیفه‌مندی در ابعاد دیگر نیز دارد.

۴-۲. قاعده حفظ عزت اسلامی

قاعده نفی سبیل یکی دیگر از قواعد عام مطرح شده در کتاب‌های فقهی است. برای این قاعده به آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۳ و آیه «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۴ استناد شده است. این قاعده، حاکم بر احکام اولیه است و براساس آن، حکمی که موجب تسلط کفار بر مؤمنان شود، برداشته شده است.

آیه‌های پیش‌گفته، علاوه بر قاعده نفی سبیل، بر قاعده لزوم حفظ عزت اسلامی نیز دلالت دارند. براساس این آیه‌ها، حفظ عزت جامعه اسلامی واجب است و نباید مسلمانان در مقابل کافران ذلیل باشند. ازاین‌رو، دفع هر آنچه موجب ذلت مسلمانان می‌شود،

۱. شهید ثانی، زین الدین، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۵، ص ۷۸؛ قزوینی، علی، ینابیع الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۲۶؛ آملی، محمدتقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ج ۱۲، ص ۲۹۰.

۲. اعرافی، علیرضا، تقریرات درس خارج فقه تربیتی، ۱۳۸۷/۸/۱.

۳. سوره نساء، آیه ۱۴۱.

۴. سوره منافقون، آیه ۸.



واجب است و در مراتب بالاتر، هر عملی که موجب عزت و اعتلای بیشتر جامعه دینی شود، مستحب است. مذاق فقه نیز حاکی از همین مطلب هست؛ یعنی روح کلی شریعت نشان می‌دهد که خداوند متعال راضی نیست جامعه دینی و مؤمنان در مقابل دشمنان، زبون و ذلیل باشند.^۱

تربیت دینی از جمله اموری است که مانع ذلیل شدن جامعه دینی می‌شود؛ زیرا رشد بُعد دینداری افراد جامعه، عزتمندی و اقتدار آنان را افزایش داده و روحیه استقلال‌طلبی و قوت‌مندی آنان را تقویت می‌کند. بنابراین، بر همه مکلفان، از جمله حاکم، لازم است درباره تربیت دینی افراد جامعه اقدام داشته باشند. با توضیحات پیشین، روشن شد مقداری که مانع ذلت مؤمنان باشد، واجب و مقداری که موجب عزت و اعتلای بیشتر جامعه دینی شود، مستحب خواهد بود.

قاعده مسئولیت حکومت در پیاده‌سازی احکام، قاعده لزوم حفظ نظام از جمله دیگر قواعدی است که ممکن است در استدلال بر وظیفه‌مندی حکومت محل توجه واقع شود؛ اما بررسی آن‌ها به نوشتارهای مفصل‌تر واگذار می‌شود.

۶-۲. آیات

درباره وظایف حکومت به آیات متعددی از قرآن می‌توان اشاره کرد. یکی از مهم‌ترین آیاتی که وظیفه‌مندی حکومت در امر تربیت را نشان می‌دهد، آیه ۴۱ سوره حج است. خداوند متعال در وصف مؤمنان می‌فرماید: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ».^۲ در ابتدای آیه از تعبیر «مَكَّنَا» استفاده شده است. علامه طباطبائی می‌فرماید: مراد از این تعبیر این است که آنان در زمین قدرت پیدا می‌کنند و می‌توانند کارهایی را که می‌خواهند انجام دهند. مانع و مزاحمی در مقابل آنان نمی‌تواند قد علم کند.^۳ بنابراین مراد از مَكَّنَتْ در آیه، حکومت است. در ادامه، خداوند متعال چهار ویژگی را برای این حکومت بیان می‌کند؛ اقامه نماز، پرداخت زکات، امر به معروف، و نهی از منکر.

۱. اعرافی، علیرضا، تقریرات درس خارج فقه تربیتی، ۱۳۸۷/۸/۱۵.

۲. ترجمه انصاریان: همانان که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکین دهیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و مردم را به کارهای پسندیده و از کارهای زشت باز می‌دارند و عاقبت همه کارها فقط در اختیار خداست.

۳. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۳۸۶.

درست است که این چهار مطلب به صورت خبری و به عنوان ویژگی های حکومت دینی بیان شده است، اما این وصف در مقام انشاء است؛ یعنی «باید» حکومت دینی این چنین باشد. باید تلاش کند که نماز را به پا دارد و زکات در جامعه پرداخت شود و امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد؛ زیرا در آیه از فعل ماضی استفاده شده، نه از فعل مضارع.

از میان این موارد، هم تعبیر «أَقَامُوا الصَّلَاةَ» حاکی از وظیفه مندی حکومت در تربیت دینی جامعه است، هم اشاره به امر به معروف و نهی از منکر. اقامه نماز غیر از خواندن آن است. خواندن نماز و تداوم بر آن عملی است واجب؛ اما مهم تر از آن، اقامه و برپاداشتن نماز است.^۱ با توجه به اینکه در آیه سخن درباره قدرت یافتن و حاکمیت بر جامعه است، شاید بتوان گفت اقامه نماز حاکی از ترویج فرهنگ نماز در جامعه است و از این جهت اشاره به وظیفه حکومت در تربیت دینی جامعه و زمینه سازی برای ارتباط جامعه با خداوند متعال دارد. امر به معروف و نهی از منکر هم به روشنی حاکی از وظیفه حکومت در ترویج معروف و سوق جامعه به صلاح و جلوگیری از نشر منکر و رذائل در جامعه است.

برخی از فقیهان آیه «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ»^۲ را نیز از جمله آیات تبیین کننده وظیفه حکومت دینی بر شمرده اند.^۳ این آیه در مذمت منافقان مطرح شده است. درباره واژه «تَوَلَّيْتُمْ» در آیه دو احتمال مطرح است؛ یکی اینکه از ماده «تولی» به معنای روی گردان شدن باشد و دیگری اینکه از ماده «ولایت» به معنای حکومت باشد.

در صورتی که احتمال نخست ترجیح داده شود، آیه ربطی به محل بحث فعلی ندارد؛ اما اگر احتمال دوم تقویت شود، همان گونه که بسیاری از مفسران این احتمال را پذیرفته اند، مضمون آیه این گونه است که «اگر زمام حکومت به دست شما بیفتد، در زمین فساد می کنید و به ارحام خود رحم نمی کنید».^۴ این مذمت نشان می دهد که حاکم

۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۱۶۶-۱۶۷.

۲. سوره محمد، آیه ۲۲. ترجمه انصاریان: پس اگر [از خدا و پیامبر] روی گردان شوید، آیا از شما جز این انتظار می رود که در زمین فساد کنید و [بر سر مال و منال دنیا] قطع رحم نمایید؟

۳. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۲، ص ۸.

۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۶۵.

وظیفه دارد از فساد جلوگیری کند و جامعه را به سوی صلاح سوق دهد. جلوگیری از فساد و حرکت جامعه به سمت صلاح، همان تربیت دینی جامعه یا به عبارت دیگر رشد بُعد دینداری در افراد جامعه است. جامعه‌ای که افراد آن التزامی قوی به دین داشته باشند، در مسیر صلاح قرار دارد و فساد در آن به حداقل رسیده است. بنابراین، مذمت موجود در آیه نشان می‌دهد که حاکم باید در مسیر تربیت دینی جامعه قدم بردارد.

همین مضمون در آیه «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسِدَ*» و «وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ»^۱ نیز وجود دارد. احتمالاتی که درباره واژه «تَوَلَّى» در توضیح آیه پیشین مطرح شد، در اینجا نیز مطرح است و در اینجا نیز بسیاری از مفسران معنای حکومت و حاکم شدن این دشمنان را ترجیح داده‌اند.^۲ در این آیات تعبیرات «يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ» و «أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ» که در ادامه آمده نیز قرینه‌ای بر این معناست.^۳ بنابراین، این آیات نیز حاکی از مبعوض بودن ایجاد فساد و اهلاك حرث و نسل از سوی حکومت است. این تعبیر نشان می‌دهد که حکومت لازم است در نقطه مقابل این موارد، یعنی ایجاد صلاح و رشد حرث و نسل قدم بردارد؛ اما باید گفت مذمت ایجاد مفساد و اهلاك ملازمه‌ای با لزوم ایجاد صلاح و رشد ندارد، بلکه ممکن است گفته شود این آیات ایجاد فساد را مذمت می‌کند، اما دلالتی درباره ایجاد صلاح ندارد.

آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۴ آیه دیگری است که در این عرصه محل استناد واقع شده است. در این آیه نیز امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه‌ای همگانی قلمداد شده است و

۱. سوره بقره، آیه ۲۰۵-۲۰۶. ترجمه انصاریان: و هنگامی که [چنین دشمن سرسختی] قدرت و حکومتی یابد، می‌کوشد که در زمین فساد و تباهی به بار آورد، و زراعت و نسل را نابود کند و خدا فساد و تباهی را دوست ندارد.* و چون به او گویند: از خدا پروا کن، غرور و سرسختی و تعصب و لجاجت، او را به گناه و امی دارد. پس دوزخ او را بس است، و یقیناً بد جایگاهی است.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۷۴.

۳. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۲، ص ۹.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴. ترجمه انصاریان: و باید از شما گروهی باشند که [همه مردم را] به سوی خیر [اتحاد، اتفاق، الفت، برادری، مواسات و درستی] دعوت نمایند، و به کار شایسته و پسندیده وادارند، و از کار ناپسند و زشت بازدارند و اینان اند که یقیناً رستگارند.

ممکن است گفته شود حکومت نیز یکی از مکفان به این تکلیف به شمار می‌آید.

اما این استدلال مخدوش است؛ زیرا در آیه همه افراد، مکلف به این تکلیف نشده‌اند، بلکه تعبیر «أُمَّة» در آیه به کار رفته است که حاکی از وظیفه‌مندی گروهی از مؤمنان است و باید روشن شود که مراد از این تعبیر چیست؟ به علاوه باید روشن شود تکلیف «امر به معروف و نهی از منکر» وظیفه‌ای همگانی است یا مختص به گروهی خاص است؟

آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به این پرسش می‌نویسد که دقت در مجموعه آیاتی که پیرامون امر به معروف و نهی از منکر است، نشان می‌دهد که این فریضه الهی دارای دو مرحله است؛ یک مرحله از آن، وظیفه همگانی است و مرحله دیگر آن، وظیفه گروهی خاص است که تلاش کنند و نابسامانی‌های اجتماعی را از بین ببرند. قسمت اول آن، با توجه به اینکه متوجه همه مردم است، طبعاً محدود به توانایی‌های فردی افراد است؛ اما قسمت دوم که واجب کفایی است، مربوط به گروه خاصی است که با توجه به اجتماع آن‌ها قدرت بیشتری را در اختیار دارند و از شئون حکومت به حساب می‌آید.^۱ بنابراین، این آیه حاکی از وظیفه حکومت در امر به معروف و نهی از منکر و به عبارت دیگر، تربیت دینی جامعه است.

البته برخی از بزرگان استدلال به این آیه را منوط به تفسیر آیه با روایت دانسته و فرموده‌اند: آیه به تنهایی حاکی از وظیفه‌مندی عموم جامعه در تربیت دینی است و به وظیفه حکومت اشاره ندارد. از این رو، برای استدلال در وظیفه‌مندی حکومت باید برخی روایاتی که در ذیل آیه وارد شده محل توجه واقع شود. در این تقریب، به روایت مسعده از امام صادق (ع) اشاره کرده‌اند:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَازُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ،^۲ قَالَ: سَمِعْتُ

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۶.

۲. در سند این روایت علی بن ابراهیم از اجلای اصحاب است و وثاقت او حتمی و قطعی است (نجاشی، احمد، رجال النجاشی، ص ۲۶۰؛ خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۲۱۲). هارون بن مسلم نیز ثقة و مورد اعتماد است (نجاشی، احمد، رجال النجاشی، ص ۴۳۸؛ خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ۲۰، ص ۲۵۱). درباره مسعده بن صدقه اختلافاتی وجود دارد. نجاشی او را نه توثیق کرده‌اند و نه تضعیف (نجاشی، احمد، رجال النجاشی، ص ۴۱۵)؛ اما محقق خوئی پس از بررسی تفصیلی بین میان و مسعده بن زیاد، وی را توثیق کرده است (خوئی، سید ابوالقاسم، معجم

أَبَاعِدِ اللَّهَ يَقُولُ: وَ سِئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْاجِبُ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا؟ فَقَالَ: لَا. فَقِيلَ لَهُ: وَمِمَّ؟ قَالَ: إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُنْطَاعِ الْعَالَمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ، لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى أَيْ مِنْ أَيْ يَقُولُ: مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ^١؛ وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلُهُ: «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^٢ فَهَذَا خَاصٌّ غَيْرُ عَامٍّ^٣

در بررسی دلالی روایت باید گفت حضرت در پاسخ به کسی که درباره امر به معروف و نهی از منکر و مکلفان درباره آن پرسیده بود، می فرمایند: بر همه واجب نیست. شخص می پرسد پس بر چه کسانی واجب است؟ حضرت می فرمایند: «إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُنْطَاعِ الْعَالَمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا»؛ یعنی: بر کسی که صاحب قدرت باشد و دیگران از او اطاعت کنند و معروف و منکر را بشناسد. بر شخص ضعیفی که خود هنوز معروف و منکر را تشخیص نمی دهد، واجب نیست. در ادامه هم حضرت به آیه محل بحث استناد می کنند. این سخن حضرت نشان می دهد که مراد از وجوب امر به معروف و نهی از منکر در آیه، وجوب بر حکومت است،

رجال الحديث، ج ١٩، ص ١٥٢-١٥٣). برخی از بزرگان معاصر نیز در توثیق مسعده گفته اند: هر چند او تصریح به وثاقت ندارد، اما با توجه به اینکه از مشاهیر بوده و قدحی درباره او وارد نشده، معلوم می شود که وثاقت داشته است (اعراف، علیرضا، تقریرات درس خارج فقه تربیتی، ١٣٩٤/١٠/١٥). در هر صورت، روایت از جهت سندی مشکلی ندارد و سند روایت تام است.

١. فیض کاشانی درباره «يَقُولُ: مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ» چنین گفته: «كَأَنَّهُ مِنْ كَلَامِ الرَّائِي، وَ مَعْنَاهُ: أَنَّهُمْ يَدْعُونَ النَّاسَ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ، لِعَدَمِ اهْتِدَائِهِمْ سَبِيلًا إِلَيْهِمَا. وَ الْأَظْهَرُ: مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ، لِيَكُونَ مُتَعَلِّقًا بِـ «سَبِيلًا»، فَيَكُونُ دَاخِلًا تَحْتَ النَّفْيِ. وَ لَعَلَّ الرَّائِي ذَكَرَ حَاصِلَ الْمَعْنَى». فیض کاشانی، محسن، الوافی، ج ١٥، ص ١٨٢.

٢. سورة آل عمران، آیه ١٠٤.

٣. ترجمه: مسعده بن صدقه می گوید: شنیدم که از امام صادق علیه السلام درباره امر به معروف و نهی از منکر پرسیده شد: آیا بر همه امت امر به معروف و نهی از منکر واجب است؟ حضرت فرمودند: نه. پرسشگر گفت: چرا؟ حضرت فرمودند: تنها بر شخصی که قدرت دارد، مورد اطاعت واقع می شود، و معروف و منکر را می شناسد واجب است. بر شخصی که خود نسبت به حق و باطل آگاه نیست، واجب نیست. دلیل بر این مطلب این آیه قرآن است که می فرماید: باید گروهی از شما به خیر دعوت کنند، امر به معروف و نهی از منکر نمایند. این آیه خاص است، عام نیست.

٤. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ٥، ص ٥٩.



نه بر آحاد جامعه. بنابراین، آیه حاکی از وظیفه‌مندی حکومت درباره این امر خطیر است و این یعنی وظیفه‌مندی حکومت در امر تربیت. البته برخی روایت مسعده را مخصّص عموم آیه ندانسته و امر به معروف و نهی از منکر را همچنان واجب کفایی نسبت به آحاد جامعه شمرده‌اند؛ با این بیان که این روایت نمی‌تواند مخصّص مفهوم وسیعی که آیه درباره آن دلالت دارد باشد؛^۱ اما به نظر می‌رسد با تبیینی که از سخن آیت‌الله مکارم شیرازی بیان شد، دلالت آیه درباره وظیفه‌مندی حکومت روشن باشد.

در کنار آیات پیشین، آیاتی که وظایف انبیاء الهی علیهم‌السلام همچون وظیفه تعلیم دین، تذکر و یادآوری، و اقامه دین را بیان می‌کند، نشانگر وظیفه‌مندی حکومت در امر تربیت است؛ زیرا هریک از این موارد، ابعادی از امر تربیت است و این وظیفه‌مندی درباره فرد انبیاء نبوده است، بلکه درباره جایگاه حکومتی آن‌ها بوده است. درست است که در شرایطی که حکومت در اختیار آن‌ها نبوده نیز این تکالیف را امتثال می‌کرده‌اند، اما تحقق کامل آن‌ها منوط به تشکیل حکومت و جنبه حاکمیتی آن‌ها بوده است.

۷-۲. روایات

در میان ادله نقلی، علاوه بر آیات در روایات نیز موارد متعددی وجود دارد که نشانگر وظیفه‌مندی حکومت در امر تربیت است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام در وصایا و احادیث خود به این نکته توجه داده‌اند.

نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وقتی در مدینه حکومت اسلامی تشکیل دادند، اشخاصی را برای پذیرش مسئولیت به جای جای محدوده حکومت خود اعزام کردند. تعبیر حضرت در ابتدای نامه‌هایی که به آن‌ها سپرده‌اند نشان می‌دهد که این افراد برای انجام مسئولیت حکومتی و به عنوان کارگزار حکومت اعزام شده‌اند، نه اینکه صرفاً یک مبلغ باشند.

معاذ بن جبل شخصیتی بود که حضرت به یمن فرستادند. حضرت در هنگام اعزام نوشته‌ای به دست او دادند که سیاست‌های کلی اقدامات او را روشن می‌کرد. این وصیت حضرت را ابن شعبه حرانی در تحف العقول نقل کرده است. در این نوشتار آمده است:

«يَا مُعَاذُ، عَلِمْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَأَحْسِنَ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ... وَأَظْهَرُ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرُهُ وَكَبِيرُهُ، وَلَيْكُنْ أَكْثَرُ هَيْكَلِ الصَّلَاةِ، فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِالذِّينِ،

۱. اعرافی، علیرضا، تقریرات درس خارج فقه تربیتی، ۱۳۹۴/۱۰/۱۵.

وَذَكَرَ النَّاسَ بِاللَّهِ وَالنَّيْمِ الْآخِرِ، وَاتَّبَعَ الْمَوْعِظَةَ، فَإِنَّهُ أَقْوَى لَهُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِمَا يُحِبُّ
اللَّهُ، ثُمَّ بَثَّ فِيهِمُ الْمُعَلِّمِينَ»^۱

این کلام حضرت در تحف العقول نقل شده است. در این کتاب، سند حدیث ذکر نشده است. بنابراین، روایت مرسله است؛ اما درباره روایت‌های موجود در این کتاب، میان فقیهان بحث‌هایی صورت گرفته است. آیت‌الله شب زنده دار در تصحیح روایات این کتاب به دو نکته اشاره کرده است. یکی اسناد جزمی شخص ثقه و دیگری اخبار و شهادت مؤلف بر وثاقت راویان.

این محقق معاصر در تبیین وجه نخست، دو تقریب را بیان کرده است. یک تقریب را به نقل از امام خمینی رحمه الله می‌فرمایند، به این بیان که اسناد جزمی از شخص ثقه، وقتی صحیح است که درباره صدور حدیث قطع و اطمینان داشته باشد، و گرنه کاری حرام مرتکب شده و با وثاقت او سازگار نیست. سپس در اشکال به این بیان می‌فرماید: این اسناد وقتی برای ما حجت است که درباره مُسْنَد، اعتقاد بالایی داشته باشیم و او را در حدّ اعلی بدانیم. با توجه به اینکه این حد از اعتماد درباره صاحب تحف العقول وجود ندارد این تقریب تمام نخواهد بود.

تقریب دیگری که در اینجا ممکن است مطرح شود این است که خبر محتمل الحس و الحدس حجت است، به شرط اینکه امکان نقل حسی وجود داشته باشد؛ یعنی اگر خبری نقل شود و هم احتمال داشته باشد که این خبر به صورت حدسی دریافت شده باشد و هم به جهت وجود امکانات و شرایط احتمال دارد که به صورت حسی دریافت شده باشد، در چنین شرایطی می‌گویند این خبر حجت است و اصل بر این است که خبر به صورت حسی دریافت شده است. نظر رجالیون نیز به همین صورت است؛ درباره آنان نیز امکانات متعددی وجود داشته و منابع فراوانی برای توثیق و تضعیف راویان در اختیار داشته‌اند. حال اینکه برخی از این موارد به جهت اختصار حذف شده و موجب عدم حجیت سخن آنان نمی‌شود.

۱. ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول، ص ۲۵-۲۶. ترجمه: ای معاذ! کتاب خدای را به ایشان بیاموز و آنان را را به اخلاق نیکو پرورش ده ... امر اسلام را، خُرد و کلان، آشکار ساز و بیشتر همت خود را بر نماز بگمار، که پس از اعتراف به دین، سرلوحه مسلمانان است؛ و مردم را به یاد خدا و روز پاداش بیفکن و اندرزگویی را دنبال کن، که آنان را بر کرداری که خداوند دوست می‌دارد نیرو بخشد. سپس همه جا آموزگاران را در میانشان بگمار.

یکی دیگر از راه‌های تصحیح روایات کتاب تحف العقول، شهادت مؤلف بر وثاقت راویان است. وی در مقدمه کتاب می‌نویسد: «وَتَلَقُّوْا مَا تَقْلَهُ الْفُقَاتُ عَنِ السَّادَاتِ بِالسَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ وَ الْإِنْتِهَاءِ إِلَيْهِ وَ الْعَمَلِ بِهِ»^۱ و این تعبیر نشان می‌دهد که راویان احادیث در نزد وی از ثقات بوده‌اند.^۲ با توجه به این توضیحات، می‌توان گفت روایت از جهت سندی مشکلی ندارد.

از جهت دلالتی هم باید گفت که فقره‌های مختلف روایت حاکی از وظیفه‌مندی حاکم در تربیت جامعه است. حضرت هم به تعلیم کتاب خدا توجه می‌دهند که نوعی تربیت دینی است، هم به تادیب بر اخلاق نیک توجه می‌دهند که تربیت اخلاقی جامعه است، هم به یادآوری روز قیامت و حساب و کتاب توجه می‌دهند که تربیت اعتقادی است و هم به موعظه اشاره می‌کنند که یکی از روش‌های تربیتی است. همه این خطابات حضرت هم متوجه به شخصی است که به عنوان حاکم به آن منطقه اعزام شده است. این موارد نشان می‌دهد که حاکم درباره تربیت جامعه وظیفه دارد و باید تلاش کند که وظیفه خود را به بهترین نحو انجام دهد.^۳

حضرت عمرو بن حزم را به یمن فرستادند و در متنی که برای او در نظر گرفتند، این‌گونه نوشتند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... عَهْدُ مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِعَمْرِو بْنِ حَزْمٍ حِينَ بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ، أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي أَمْرِهِ كُلِّهِ ... وَأَنْ يُبَشِّرَ النَّاسَ بِالْخَيْرِ وَيَأْمُرَهُمْ بِهِ، وَيُعَلِّمَ النَّاسَ الْقُرْآنَ وَيُفَقِّهَهُمْ فِيهِ، وَيُنْهِيَ النَّاسَ، فَلَا يَمَسُّ الْقُرْآنَ إِنْسَانٌ إِلَّا وَهُوَ طَاهِرٌ، وَيُخَيِّرَ النَّاسَ بِالَّذِي هُمْ وَالَّذِي عَلَيْهِمْ، وَيَلِينَ لِلنَّاسِ فِي الْحَقِّ، وَيَشْتَدَّ عَلَيْهِمْ فِي الظُّلْمِ، فَإِنَّ اللَّهَ كَرِهَ الظُّلْمَ وَ نَهَى عَنْهُ، فَقَالَ: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»، وَيُبَشِّرَ النَّاسَ بِالْجَنَّةِ وَ يَعْمَلَهَا، وَيُنْذِرَ النَّاسَ النَّارَ وَ عَمَلَهَا، وَيَسْتَأْذِنَ النَّاسَ حَتَّى يُفَقِّهُوا فِي الدِّينِ، وَيُعَلِّمَ النَّاسَ مَعَالِمَ الْحَجِّ وَ سُنَّتَهُ وَ فَرِيضَتَهُ، وَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ فِي الْحَجِّ الْأَكْبَرِ وَ الْحَجِّ الْأَصْغَرِ، وَ هُوَ الْعُمْرَةُ ... الْحَدِيثُ»^۴

۱. ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول، ص ۴.

۲. شب‌زنده‌دار، محمد مهدی، تقریرات درس خارج فقه امر به معروف و نهی از منکر، ۱۳۹۴/۶/۲۲.

۳. ر.ک: اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، ج ۲۶، ص ۲۲۹-۲۳۵.

۴. ابن هشام، عبدالملک، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۵۹۴-۵۹۵؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك (تاریخ الطبری)، ج ۳، ص ۱۲۸-۱۲۹، ترجمه: به نام خداوند بخشایشگر مهربان، دستورالعملی از پیامبر

محقق منتظری در وصف این نامه می‌نویسد: این جامع‌ترین و طولانی‌ترین نوشته حضرت است که در کتاب‌های تاریخی باقی مانده است و در ابواب گوناگون فقهی از آن استفاده شده است. برخی می‌گویند: صدر اول بر صدور این نوشته از حضرت اجماع داشته و به آن اخذ کرده‌اند.^۱

دقت در این متن نیز نشان می‌دهد که حضرت در فقره‌های متعدد، به تربیت جامعه توجه داده‌اند. بشارت به خیر، امر به خیر، تعلیم قرآن، آموزش و ایجاد فهم عمیق در مردم نسبت به دین، بیان احکام از جمله تعبیراتی است که در سخن حضرت آمده و به ابعاد مختلف تربیت اشاره دارد. این‌گونه سخنان از سوی حضرت نشان می‌دهد که والی منطقه درباره دین‌داری مردم وظایفی را بر عهده داشته و لازم است با دقت و ظرافت آن‌ها را انجام دهد.

عُتَاب بن اَسید یکی دیگر از کارگزاران حکومت نبوی است. نبی اکرم ﷺ او را به مکه اعزام کردند. با توجه به جوانی او، این اعزام با چالش‌هایی مواجه بود که در کتاب‌های روایی و تاریخی نقل شده است. در تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) در وصف این اعزام و وظایف عُتَاب آمده است:

«وَقَدْ قَلَّدَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَتَّابَ بْنَ أَسِيدٍ أَخْكَامَكُمْ وَمَصَالِحَكُمْ، وَقَدْ قَوَّضَ إِلَيْهِ تَنْبِيْهَ غَافِلِكُمْ وَتَعْلِيْمَ جَاهِلِكُمْ وَتَقْوِيْمَ أَوْدٍ مُضْطَرِبِكُمْ وَتَأْدِيْبَ مَنْ زَالَ عَنْ أَدَبِ اللَّهِ مِنْكُمْ لِمَا عَلِمَ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيْكُمْ مِنْ مَوْلَاةٍ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مِنْ رُجْحَانِهِ فِي التَّعَصُّبِ لِعَلِيٍّ وَلِيِّ اللَّهِ»^۲.

فرستاده خدا ﷺ به عمرو بن حزم در هنگام اعزام به سوی یمن. او را به تقوای الهی در همه امور سفارش می‌کند.... و اینکه مردم را به انجام خیر بشارت داده و سفارش کند. قرآن را به مردم آموزش دهد و فهم عمیق درباره قرآن را در جامعه ترویج کند و مردم را از اینکه بدون طهارت به قرآن را مس کنند، نهی نماید. اموری که به سود مردم است و آنچه به زیان آنان است را برایشان بیان کند. در حق با مردم به نرمی برخورد کند و در برابر ظلم، برخورد سخت و شدید داشته باشد؛ زیرا خداوند متعال ظلم را دوست ندارد و از آن نهی کرده است و لعن و نفرین خود را برای ظالمین قرار داده است. مردم را به بهشت و عمل برای آن بشارت دهد و از آتش و کارهایی که موجب ورود به آن می‌شود برحذر دارد. دین را به آنان بیاموزد، دستورات حج، مستحباب و واجبات آن را به مردم بیاموزد و مردم را درباره حج و عمره، آگاه کند.

۱. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۲، ص ۱۲.

۲. عسکری، حسن بن علی، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری (ع)، ص ۵۵۶. ترجمه: محمد

هرچند درباره تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام بحث‌های فراوانی مطرح است (برخی همچون شیخ صدوق آن را معتبر می‌دانند و برخی قائل به عدم اعتبار آن شده‌اند)، اما بحث تفصیلی درباره این مورد به محل خودش واگذار می‌شود. از جهت دلالتی تعبیر مختلفی در این سخن حاکی از وظیفه‌مندی حکومت در امر تربیت است. آگاه کردن غافلان، آموزش دادن جاهلان، ادب کردن متخلفان، و به راه راست کشاندن منحرفان از جمله اموری است که حضرت بدان اشاره کرده‌اند و همگی از مسائل مربوط به تربیت و رشد اصلاحی جامعه است.

از جمله ادله روایی که در برخی کتاب‌های فقهی در زمره روایات مربوط به وظایف حکومت بیان شده، تعبیرات امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه‌های نهج البلاغه است. حضرت در خطبه ۱۰۵ می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ، الْإِبْلَاجُ فِي الْمَوْعِظَةِ، وَالْاجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ، وَالْإِحْيَاءُ لِلْسُّنَّةِ، وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحَقِّهَا، وَإِصْدَارُ الشُّهُمَانِ عَلَى أَهْلِهَا».^۱ این روایت نیز مرسله است و از جهت سندی ضعیف به شمار می‌رود. حضرت در تبیین وظایف امام تلاش وافر در موعظه و کوشش در خیرخواهی درباره مردم و احیای سنت‌ها و اقامه حدود را مطرح می‌کنند. هم موعظه جنبه تربیتی دارد و هم در احیای سنت تربیت جامعه لازم است و هم یکی از ابعاد اقامه حدود بُعد تربیتی آن به شمار می‌رود. با توجه به تعبیر ابتدایی حضرت، وظیفه‌مندی امام در این عرصه‌ها قابل استفاده است و از جهت دلالتی این روایت می‌توان وظیفه را ثابت کند، هرچند ضعف سندی آن، استناد را مخدوش می‌کند.

عهدنامه مالک اشتر نیز از جمله ادله‌ای است که می‌توان به آن اشاره کرد؛ یعنی متنی که امیرمؤمنان علیه السلام هنگام اعزام مالک اشتر به مصر برای او به رشته تحریر

فرستاده خدا اختیار امور شما را به عتّاب بن أسید واگذار کرده است. او مأمور پیاده‌سازی احکام و پیگیری مصالح شماست. یادآوری و توجه به غافلان، آموزش جاهلان، اصلاح منحرفان، و تأدیب کسانی که آداب الهی را کنار گذاشته‌اند (متخلفان) بر عهده اوست؛ زیرا او در موالات پیامبر صلی الله علیه و آله بر دیگران برتری دارد و درباره علی علیه السلام که ولی خداست، اهتمام دارد.

۱. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ص ۱۵۳ (خطبه ۱۰۵). ترجمه انصاریان: امام به غیر آنچه از جانب خدا مأمور است وظیفه‌ای ندارد. تکلیف او ابلاغ کامل پند و اندرز، و جدّیت در خیرخواهی، و زنده کردن سنت، و اقامه حدود بر کسی که سزاوار حدّ است، و رساندن سهم بیت المال به کسی که مستحق آن است.

درآوردند. متن این عهدنامه در تحف العقول ذکر شده و بحث‌هایی که درباره تحف العقول و حجیت روایات آن مطرح شد در اینجا نیز کاربرد دارد. علاوه بر این، نجاشی سند خود را برای آن نقل کرده است.^۱ شیخ طوسی نیز سند خود به این عهدنامه را بیان کرده است.^۲ بررسی این دو سند نشان می‌دهد که این متن از جهت سندی معتبر است. محقق قمی در بررسی این سندها آن را معتبر شمرده است و دلالت روایت را نیز تام دانسته است.^۳ در ابتدای این عهدنامه حضرت می‌فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْثَرُ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَاهُ مِصْرَ جَبَايَةَ خَرَاجِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا».^۴ در این تعبیر، حضرت چند دستور را خطاب به مالک اشتر بیان می‌کنند؛ زیرا در ابتدا تعبیر «مَا أَمَرَ بِهِ» به کار رفته است. یعنی دستورات حضرت است و جنبه الزامی دارد. حضرت «اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا» را سومین وظیفه از وظایف حاکم می‌شمرند. «استصلاح» به معنای طلب خیر و صلاح است؛ زیرا واژه صلاح در باب استفعال به کار رفته است و یکی از معانی باب استفعال هم طلب است. بنابراین، این تعبیر یعنی اصلاح امور مردم مصر و زمینه سازی برای سوق دادن مردم به سمت صلاح و سداد؛ هم صلاح و سداد دنیوی را شامل می‌شود و هم صلاح و سداد اخروی را. بنابراین، حاکم اسلامی درباره تربیت دینی جامعه و حرکت آن به سمت صلاح اخروی وظیفه دارد.

یکی دیگر از روایت‌های مربوط به وظیفه‌مندی حکومت دینی در امر تربیت، حدیث معروفی است که در آن، نبی اکرم ﷺ مسئولیت اجتماعی آحاد جامعه را محل توجه قرار داده‌اند. ایشان می‌فرمایند:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَالْإِمَامُ رَاعٍ وَ هُوَ الْمَسْئُولُ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَ الرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَ الْمَرْأَةُ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا رَاعِيَةٌ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْ

۱. نجاشی، احمد، رجال النجاشی، ص ۸، رقم ۵.

۲. شیخ طوسی، محمد، الفهرست، ص ۳۷-۳۸.

۳. مؤمن قمی، محمد، الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية، ج ۱، ص ۳۶۳-۳۶۶.

۴. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، ص ۴۲۶-۴۲۷ (نامه ۵۳). ترجمه: به نام خداوند بخشایشگر مهربان * این است آنچه بنده خدا، علی امیر مؤمنان در فرمان خود به مالک اشتر پسر حارث هنگام گماشتن او بر مصر، به او فرمان داده تا در گردآوری خراج آن (سرزمین) و جهاد با دشمن و بهسازی (زندگی مادی و معنوی) مردم و آبادانی آنجا بکوشد.

روشن می‌شود که این وظیفه‌مندی وجود دارد؛^۱ اما به نظر می‌رسد وجود چنین سیره‌ای محل تأمل است.

۸-۲. دلیل عقل

برخی در وظیفه‌مندی حکومت درباره تربیت دینی جامعه به دلیل عقلی نیز تمسک جسته‌اند. در تقریب این دلیل آمده است؛

مقدمه نخست: انسان به مقتضای فطرت و طبیعت، نیازمند زندگی اجتماعی است. اجتماع انسانی نیازمند قانون و مجری آن (حکومت) است. بنابراین، حکومت لازمه زندگی اجتماعی است.

مقدمه دوم: جامعه انسانی نیازمند آرامش روحی و روانی است. تربیت دینی، موجب آرامش روحی و روانی جامعه می‌شود. بنابراین، تربیت دینی جامعه لازم است.

مقدمه سوم: تربیت دینی برای آرامش روحی و روانی جامعه لازم است. هرکسی توانایی تحقق آرامش روحی و روانی در جامعه را دارد، درباره تحقق آن مسئول است. بنابراین، حکومت اسلامی درباره تربیت دینی جامعه مسئول است.^۲

اما علاوه بر اینکه در تقریب مذکور مراد مستدل به خوبی منعقد نشده است، این دلیل تام به نظر نمی‌رسد؛ زیرا محور این دلیل آرامش روحی و روانی جامعه است و اثبات نشده که تنها راه این آرامش، تربیت دینی جامعه است؛ بلکه تربیت دینی صرفاً یکی از راه‌های آرامش است. ازاین‌رو الزام آن ثابت نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به مجموعه ادله متعددی که درباره وظیفه‌مندی حکومت در تربیت دینی جامعه مطرح شد، همچون قواعد اعانه برّ و تقوا و حفظ عزت اسلامی، آیه‌های ۴۱ سوره حج، ۲۲ سوره محمد، ۱۰۴ سوره آل عمران، روایت‌هایی از جمله نامه‌های نبی اکرم ﷺ به والیانی که به مناطق مختلف حکومت اسلامی اعزام می‌کردند، مثل معاذ بن جبل، عتاب بن اسید، عمرو بن حزم، نامه امیرمؤمنان (علیه السلام) به مالک اشتر، عبارت‌های

۱. جعفرزاده، محمد، عابدیان کلخوران، سیدحسن، عسگری، علیرضا، «وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در تربیت دینی جامعه»، مطالعات فقه تربیتی، ص ۶۷.

۲. همان.



امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه‌هایی که در زمان حکومت خود ایراد می‌کردند، سیره معصومان علیهم السلام در بازه‌هایی از زمان که حکومت را در اختیار داشتند، به نظر می‌رسد حکومت دینی درباره تربیت دینی جامعه وظیفه دارد و لازم است تلاش کند معارف دینی و اسلامی را در جامعه ترویج داده و مسیرهای نشر و گسترش آموزه‌های الهی را دنبال کند؛ و زمینه‌سازی لازم برای کسب آموزش‌های دینی را برای آحاد جامعه فراهم آورده و راه ترویج اطلاعات دینی را برای گروه‌های مختلف اجتماعی هموار سازد تا هرچه بیشتر و بهتر، سطح دانش و تربیت دینی در جامعه ارتقا یابد.



کتاب نامه

قرآن کریم

۱. ابن أبي جمهور، محمد بن زين الدين، عوالي اللئالي العزیزية في الأحاديث الدينية، ۴ ج، قم: مؤسسه سيد الشهداء عليه السلام، چاپ: اول، ۱۴۰۳ ق.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ۱ ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۶ ج، قم: مکتب الإعلام الإسلامي (مركز النشر)، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ ج، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، بی تا.
۵. ابن هشام، عبدالملک، السيرة النبوية، ۲ ج، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول، بی تا.
۶. اعرافی علیرضا، تقریرات درس خارج فقه تربیتی، از سال تحصیلی ۱۳۸۸-۸۹ تا سال تحصیلی ۱۳۹۶-۹۷.
۷. اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، ۳۰ ج، قم: نشر مؤسسه اشراق و عرفان، چاپ اول، ۱۳۹۹ ش.
۸. امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش.
۹. آصفی، محمد مهدی، الإجتهد و التقليد و سلطات الفقيه و صلاحياته، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ چهارم، ۱۴۲۶ ق.
۱۰. آملی، محمدتقی، مصباح الهدی في شرح العروة الوثقى، ۱۲ ج، تهران: مؤلف، چاپ اول، ۱۳۸۴ ق.
۱۱. بحرانی، یوسف بن احمد، الدرر النجفية من الملتقطات اليوسفية، ۴ ج، بیروت: دار المصطفی لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۱۲. تبریزی، جواد بن علی، تنقيح مباني العروة (کتاب الطهارة)، ۷ ج، قم: دار الصديقة الشهيدة عليها السلام، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.



۱۳. جعفرزاده، محمد، عابدیان کلخوران، سیدحسن، عسگری، علیرضا، «وظیفه مندی حکومت اسلامی در تربیت دینی جامعه»، مطالعات فقه تربیتی، سال هشتم، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۰.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ۸۰ ج، قم: مرکز نشر اسراء، بی‌جا، بی‌تا.
۱۵. حکیم، سیدمحسن، مستمسک العروة الوثقی، ۱۴ ج، قم: دار التفسیر، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۱۶. خویی، سیدابوالقاسم، مصباح الفقاهة (المکاسب)، ۷ ج، بی‌جا: بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
۱۷. خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ۲۴ ج، بی‌جا: بی‌نا، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
۱۸. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهیه‌شده مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، ۱۵ ج، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین، مفردات ألفاظ القرآن، تصحیح صفوان عدنان داوودی، ۱ ج بیروت: دار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۲۰. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تصحیح صبحی صالح، ۱ ج، قم: مؤسسه دار الهجرة، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۲۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، تصحیح و تحشیة سیدمحمدکلانتر، ۱۰ ج، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۲۲. شیرازی، کاظم، شرح العروة الوثقی، تحریر شیخ علی کاشف الغطاء، ۱ ج، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء العامة، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۲۳. شیرازی، ناصر مکارم، أنوار الفقاهة (کتاب التجارة)، ۱ ج، قم: انتشارات مدرسه الإمام علي بن أبي طالب (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
۲۴. طباطبایی قمی، سیدتقی، الغایة القصوى فی التعلیق علی العروة (الإجتهد و التقليد)، ۱ ج، قم: محلاتی، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.



۱۴۵

بررسی وظیفه مندی حکومت در تربیت دینی جامعه

۲۵. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.

۲۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك (تاریخ الطبری)، ۱۱ ج، بیروت: بی نا، چاپ دوم، بی تا.

۲۷. طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول، تحقیق سید عبدالعزیز طباطبائی، ۱ ج، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.

۲۸. عراقی، ضیاء الدین، تعلیقه استدلالیه علی العروة الوثقی، ۱ ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۲۹. عراقی، ضیاء الدین، کتاب القضاء، تحریر ابوالفضل نجم آبادی، ۱ ج، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (علیه السلام)، چاپ اوّل ۱۳۷۹ ق.

۳۰. عسکری، حسن بن علی، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، تحقیق سید محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، ۱ ج، قم: مدرسه الإمام المهدي (عجل)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۳۱. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة (المکاسب المحرمه)، ۱ ج، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.

۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، ۹ ج، قم: مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

۳۳. فیاض، محمد اسحاق، تعالیک مبسوطه علی العروة الوثقی، ۹ ج، قم: محلاتی، چاپ اول، بی تا.

۳۴. فیومی، احمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، ۲ ج، قم: مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۳۵. قزوینی، سید علی، ینایع الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ۵ ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.



۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ۸ ج، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.
۳۷. مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، موسسه فرهنگی مدرسه برهان، ۱۳۹۰ ش.
۳۸. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا، چاپ صد و چهارم، ۱۴۰۲ ش.
۳۹. مقیمی حاجی، ابوالقاسم، تقریرات درس خارج فقه تربیتی، از سال تحصیلی ۱۳۹۷-۹۸ تا سال تحصیلی ۱۴۰۲-۴۰۳
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۸ ج، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ سی و دوم، ۱۳۷۴ ش.
۴۱. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، قم: المركز العالمي للدراسات الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۴۲. مؤمن قمی، محمد، الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية، ۲ ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
۴۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشي (فهرست أسماء مصنفی الشيعة)، تصحیح سیدموسی شبیری زنجانی، ۱ ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش.